

آشنایی با یک مترجم

شب‌نم سعادۑ

شجاع‌نی‌نوا: خانم سعادۑ، قبل از هرچیز شمه‌ای از احوال خودتان بگویید. چه آثاری را تا به حال ترجمه کرده‌اید؟

شب‌نم سعادۑ: شب‌نم سعادۑ هستم، دانش‌آموختهّ دکترۑ مطالعات ترجمه و فرهنگ از دانشگاه منچستر، انگلستان. سال ۸۸ وارد حوزهّ ترجمهّ ادبی شدم و ماندگار شدم. شاید بشود گفت مهاجرتم به انگلستان در اواخر سال ۸۶ اتفاقۑ بود که نه فقط محل زندگی بلکه مسیر زندگی‌ام را عوض کرد و مترجم شدم. ترجمهّ ادبی غم غربتم را تسکین داد و حالم را خوش کرد. اولین ترجمه‌ام، *نماد گمشده*، بهمن ۸۸ منتشر شد. استقبال خوب از کتاب به ادامهّ کار دلگرم کرد. تا به امروز ۱۴ کتاب ترجمه کرده‌ام و همچنان مشغولم. از جمله آنها می‌توانم *خدمتکار*، نوشتهّ کاترین استاکت را نام ببرم که در سال ۹۲ نامزد مرحلهّ نهایی جایزهّ کتاب فصل شد؛ برخی از ترجمه‌های دیگرم عبارتند از *سه گانهّ عطش مبارزه*، *سطوح زندگی*، *سه گانهّ بچه‌های عجیب و غریب خانم پرگرین*، و *الیزابت گم شده است*، که دو مورد آخر با اجازه و پرداخت حق نویسنده منتشر شده‌اند. روندی که از سال ۹۳ به‌طور جدی و مستمر دنبال کرده‌ام.

نی‌نوا: از نظر شما مشخصات یک ترجمهّ خوب چیست و برای ترجمهّ خصوصاً ترجمهّ ادبی چه تعریفی دارید؟ آیا فرآیند ترجمهّ ادبی تفاوتی با ترجمهّ غیر ادبی دارد؟

سعادۑ: ترجیح می‌دهم با دید تجویزی و کلی دربارهّ مشخصات ترجمهّ خوب صحبت نکنم. سواۑ ویژگی‌های عام از قبیل تسلط مترجم بر زبان مبدأ و مقصد، هر ترجمه باید با توجه به زمان، بافتار اجتماعی، هدف و کارکرد آن ارزیابی شود. به‌عنوان مثال، ترجمه‌ای را که در دورهّ قاجار انجام شده نمی‌توان با چارک امروز سنجید یا ترجمهّ یک آگهی تبلیغاتی یا

^۱ آنچه در اینجا آمده بخشی از مصاحبهّ بلندتری است که آقای شجاع‌نی‌نوا با خانم شب‌نم سعادۑ انجام داده‌اند و برای ما فرستاده‌اند.

بروشور را با همان معیار ترجمه متن خبری یا متن ادبی ارزیابی کرد. بسیاری از صاحب نظران خلاقیت را وجه تمایز ترجمه متون ادبی از سایر متون می دانند. البته از این نکته نباید غافل شد که امروزه فرآیند ترجمه متون تبلیغاتی هم بسیار خلاقانه است و بیشتر بازآفرینی متن در زبان مقصد است و ترجیح می دهند به جای translation از واژه transcreation استفاده کنند. اما همان طور که اشاره کردم ترجمه ادبی بر محور خلاقیت می چرخد و به همین دلیل است امروزه به رغم این که ترجمه ماشینی در حیطه ترجمه متون علمی موفقیت های چشمگیری داشته، حوزه ترجمه ادبی همچنان در دست مترجم هاست و در این حوزه کمابیش در بر همان پاشنه می چرخد.

نی نوا: با توجه به تجارب تان برای «مترجم ادبی» چه خصلت های ضروری قائل هستید؟

سعادت: مترجم ادبی باید واژه را خوب بشناسد، و کاربرد و بسامد استفاده آن در زبان مبدأ و مقصد را بداند. در این صورت است که می تواند تا حدودی، تأکید می کنم تا حدودی نه کاملاً، لحن متن را درک و منتقل کند. فقط با دانستن زبان مبدأ و مقصد و داشتن فرهنگ واژگان نمی شود انتظار داشت ترجمه ادبی قابل قبولی ارائه شود. اکثر ما شاید بارها تجربه کرده باشیم معادل قاموسی یک واژه در متنی که داریم ترجمه می کنیم مناسب نیست و مترجم ناچار است معادلی دیگر برگزیند. این تغییرات است که میزان تسلط زبانی و خلاقیت مترجم را مشخص می کند. از آنجایی که نظام های زبانی تفاوت هایی دارند، بعضی تغییرات واژگانی، ساختاری، و نقشی در ترجمه اجتناب ناپذیر هستند. تفاوت میان مترجم های معمولی و مترجم های صاحب نام و ماندگار در بخش تغییرات اختیاری و انتخاب واژه ها و اصطلاحات است که مشخص می شود. و صد البته که مترجم ها باید نسبت به حوزه ای که در آن فعالیت می کنند دانش و اشراف داشته باشند. پس دور از ذهن نیست که مترجم ادبی باید اهل مطالعه باشد، ادبیات را بشناسد و درحقیقت عضوی از جامعه ادبی و یا به اصطلاح اهل قلم باشد.

نی نوا: آیا همان طور که سبک نویسنده داریم سبک مترجم هم داریم؟ مثلاً می شود با خواندن چند صفحه از ترجمه رمانی حدس زد که این ترجمه فلان مترجم است؟

سعادت: در این مورد با واژه سبک موافق نیستم. در ترجمه محدود به متن نویسنده هستیم و مترجم نمی تواند سبک داشته باشد. آنچه تعبیر به سبک می شود محدوده دانش و پیشینه مترجم است. به باور من، ترجمه فقط انتقال متن نیست، بلکه ترجمه پیشینه و تجربیات فردی



مترجم نیز هست. درواقع متن زبان مبدأ با استفاده از نمایه‌های تفسیری ذهنی مترجم درک می‌شود و سپس در زبان مقصد بازآفرینی می‌شود. پس اگر می‌بینیم نثر مترجمی آشنا و قابل تشخیص است برمی‌گردد به محدوده دانش مترجم و واژگان و ساختارهای خاصی که در کارش بسامد بیشتری دارند. و به‌همین دلیل است که صاحب‌نظران حوزه ترجمه می‌گویند از یک متن می‌شود ترجمه‌های متعدد داشت، چون مجموعه تجربیات و پیشینه مترجم‌های مختلف سبب می‌شود یک متن واحد را در زبان مقصد با شیوه‌ها و واژه‌های متفاوتی بیان کنند.

نی‌نوا: عده‌ای اعتقاد دارند که برای ترجمه یک اثر نیازی به دانستن و مطالعه نظریه‌های ترجمه نیست. نظر شما به‌عنوان یک چهره دانشگاهی - که دکتری تخصصی مطالعات ترجمه دارید- و هم به‌عنوان یک مترجم - که به‌طور عملی وارد این حوزه شده‌اید- در این خصوص چیست؟

سعادت: رشته مطالعات ترجمه به‌نسبت جوان و نوپاست و در نیمه دوم قرن بیستم پا گرفت، اما قرن‌هاست مترجم‌ها دارند ترجمه می‌کنند. البته بدین معنا نیست که مترجم‌ها بدون هیچ نظریه‌ای دست به ترجمه می‌زنند. هر مترجمی نظریه شخصی خودش را نسبت به متن و ترجمه دارد و شاید به‌صورت ناآگاهانه با استناد به آن ترجمه می‌کند، نظریه شخصی که مشخص می‌کند چه رویکردی به متن داشته باشد و مشکلات ریز و درشت ترجمه واژه‌ها و جمله‌ها را چگونه حل کند. حال در این بین پژوهشگران ترجمه با بررسی کار مترجم‌های مختلف به رویه کلی و نکات مشترکی رسیده‌اند که از دل آنها نظریه‌های ترجمه متولد شده‌اند. پس این دو حوزه از هم جدا نیستند. مطالعه نظریه‌های ترجمه به‌مثابه آگاهی از روندهای کلی حاکم بر ترجمه است. به‌پشتوانه آن می‌شود انتخاب‌های آگاهانه‌تری داشت، و برخلاف گروه مترجم‌های تجربی فقط به گفتن این که به‌نظرم این گزینه درست‌تر است یا شم زبانی‌ام چنین می‌گوید اکتفا نکرد، بلکه از آگاهی عملی که نیمه‌خودآگاه است یک سطح بالاتر رفت و به آگاهی استدلالی رسید.

نی‌نوا: معیار و استاندارد شما در ترجمه چیست و برای رسیدن به زبان مناسب برای ترجمه یک اثر چه روش‌هایی دارید؟

سعادت: در ترجمه همیشه به خودم یادآوری می‌کنم که مترجم هستم نه نویسنده، و به فراخور نقشم عمل می‌کنم. ابتدا باید لحن اثر را درک کنم، بعضی نویسنده‌ها در انتخاب واژه‌ها طنز ملایمی دارند، بعضی نویسنده‌ها رسمی‌تر می‌نویسند، و بعضی ساده‌تر. بعضی نویسنده‌ها فشرده‌نویس هستند و بعضی جمله‌های کوتاه را انتخاب می‌کنند. به متن حساس هستم و همیشه در حین کار مدام به خودم گوشزد می‌کنم که لابد نویسنده دلیلی داشته این واژه و ساختار خاص را به کار برده است. به عنوان مثال، ویژگی نثر همینگوی، جملات کوتاه و تکرار واژه‌هایی محدود است، حال بیاایم جملات کوتاه را به هم بچسبانیم و خلاقیت و تسلط بر زبان مقصد را با استفاده از واژه‌های متنوع و رنگارنگ به رخ بکشیم، بی‌تردید در انتقال سبک همینگوی ناموفق عمل کرده‌ایم. نویسنده برایم مشخص می‌کند با چه واژه‌هایی و در چه سطحی بنویسم. روی لحن روایت دقیق می‌شوم. نثری که در ترجمه اثری در ژانر فانتزی برای گروه سنی نوجوان انتخاب می‌کنم با نثری که به کار می‌برم تا اندوه نویسنده‌ای را از مرگ همسرش روایت کنم تفاوت دارد. در ترجمه گفت‌وگوها معمولاً ترجمه‌ام را بلند برای خودم می‌خوانم، کمکم می‌کند تشخیص دهم آیا این جمله برای این موقعیت مناسب و خواناست یا نه.

نی‌نوا: آیا شما در ترجمه، خود را به نویسنده پایبند می‌دانید یا به خواننده؟

سعادت: در پاسخ به سؤال قبل به‌طور ضمنی اشاره کردم که بیشتر به نویسنده پایبندم. در ترجمه ادبی باید به کلام نویسنده حساس بود تا بشود تصویری تقریباً مشابه به آنچه او در زبان مبدأ خلق کرده در زبان مقصد بازآفرینی کرد. بی‌شک این تصویر دقیق نخواهد بود، اما توجه به ظرایف و استعاره‌ها و توصیف‌ها می‌تواند در نزدیک‌تر شدن به متن مبدأ کمک کند. اما گاهی ناگزیر به تغییر هستم، گاهی زبان مقصد بعضی تعبیرات و اصطلاحات را نمی‌پذیرد، و متن ناخوانا می‌شود. در چنین مواردی باز هم سعی می‌کنم بخش‌هایی از متن مبدأ را تا جایی که زبان مقصد اجازه دهد حفظ کنم و از تعبیری استفاده کنم که با متن مبدأ اشتراکاتی داشته باشد، به عنوان مثال، در متنی نوشته بود:

Sorry, I left my wisdom with goats.

در چنین موردی ترجمه تحت‌اللفظی مناسب نبود و سعی کردم از ترکیبی استفاده کنم که هم مفهوم را منتقل کند، هم کمی به شکل مبدأ نزدیک باشد، و ترجمه‌اش کردم «ببخشید، خیریت کردم». در مجموع، برای رسیدن به ترجمه‌ای قابل قبول و سازگار با هنجارهای زبان فارسی تغییراتی از این دست و تغییر نقش کلمات را مجاز می‌دانم، اما بیش از آن را به منزله خفه کردن صدای نویسنده و قلم‌فرسایی نویسنده‌ای می‌بینم که لباس مترجم برتن کرده است. **نی‌نوا:** در مقام مترجم بالاترین مسئولیت خود را چه می‌دانید و سعی در رعایت چه چیزی در ترجمه را دارید؟

سعادت: قبل از مترجم، خودم را به چشم خواننده‌ای می‌بینم که اثری را به زبان مبدأ خوانده و مشتاق است تا واسطه ادامه حیات و تناسخ آن متن در زبان و فرهنگی دیگر باشد و در این فرآیند رعایت امانت در انتقال آنچه خواننده‌ام و درک کرده‌ام برایم مهم است.

نی‌نوا: برخی مدعی هستند در روند ترجمه - به‌طور عام - و در ترجمه ادبی - به‌طور خاص - لفظ‌گرایی حاکم است و جانب خواننده رها شده. نظر شما در این مورد چیست؟

سعادت: در بعضی متون بسته به کارکرد و هدف متن لفظ‌گرایی شیوه مناسب‌تری است، به‌عنوان نمونه، متون مذهبی یا متون حقوقی را در نظر بگیرید. در متون ادبی هم بهتر است تا حد امکان به متن مبدأ نزدیک شد، تا مادامی که حاصل این نزدیکی متنی ناخوانا و ساختاری در تعارض با اصول و قواعد زبان مقصد نباشد. به‌نظرم بهتر است میان ترجمه لفظ‌گرا و ترجمه آزاد رویکردی میانه‌رو داشته باشیم. نه ترجمه را به مثابه عرصه‌ای ببینیم تا به نویسنده درونمان چنان پروبال بدهیم که اثری از نویسنده متن مبدأ نماند، که این روزها به لطف ویرایش‌های افراطی نمونه‌هایی از این دست زیاد می‌بینیم، نه با زبانی الکن چنان اسیر متن مبدأ شویم که حاصلش ترجمه‌ای ناخوانا و متنی خشک و بی‌روح باشد.

نی‌نوا: بین استادان و پیشکسوتان ترجمه، به راه و روش کدامیک اعتقاد دارید و آن را دنبال کرده‌اید؟

سعادت: سال‌ها قبل از این که ترجمه را شروع کنم خواننده ترجمه بوده‌ام. ما معبد پانتئون از بزرگان ترجمه داریم که بی‌شک اکثر ما لذت مطالعه آثار غیرفارسی را مدیون آنها هستیم، بزرگانی چون حسن هنرمندی، منوچهر بدیعی، عبدالله کوثری، نجف دریابندری، محمد قاضی و بسیاری دیگر. مطالعه آثار این مترجم‌ها در شکل‌گیری اندوخته زبانی، رویکردم

نسبت به متن ترجمه و ویژگی‌هایی که برای آن قائل هستم، نقش مهمی داشته است. شاید امروز نتوانم بگویم دنباله‌روی روش مترجم خاصی هستم، اما اینها بخشی از پیشینه و تجربه فردی من هستند و ناخودآگاه در متنی که تولید می‌کنم نمود پیدا می‌کند.

نی‌نوا: به نظر تان ناشر چقدر می‌تواند در ارائه ترجمه خوب تأثیرگذار باشد؟ در گذشته ناشرانی بودند که ویراستار و کارشناس ترجمه داشتند اما به نظر می‌رسد این روزها چنین وسواس و سخت‌گیری وجود ندارد و ناشران بیشتر به انتشار ترجمه‌های زودبازده رو آورده‌اند.

سعادت: به نظر من بهتر است بگوییم ناشر می‌تواند تیشه به ریشه ترجمه ادبی بزند یا آن را شکوفا کند. این روزها می‌بینیم تعداد نشرها از شمارش خارج است و پشت سرشان یک لشکر مترجم ادبی جمع شده‌اند. نمی‌دانم آیا می‌شود کسانی را که نه درک درستی از زبان مبدأ دارند نه می‌توانند متنی پاکیزه به زبان مقصد بنویسند مترجم ادبی نامید یا نه. اما آثارشان به همان شکل منتشر می‌شود یا به لطف ویراستارها بازنویسی می‌شود و ترجمه غلط با فارسی روان و بی‌غلط روانه بازار می‌شود. متأسفانه حوزه نشر از این هم بی‌حساب و کتاب‌تر شده، و پدیده جدید ترجمه‌هایی هستند که نه فقط گفت‌وگوها بلکه تمام متن به فارسی شکسته نوشته شده‌اند. نمی‌دانم اگر گله و شکایت کلیشه‌ای و همیشگی از تیراژ کتاب و سرانه مطالعه پایین صحت دارد، چرا ادبیات را رها نمی‌کنند و سراغ حرفه سودآورتری نمی‌روند. در هر صورت امیدوارم این روند ادامه‌دار نباشد و ناشرها با وسواس بیشتری کیفیت آثار را کنترل کنند، و با احساس مسئولیت بیشتری مترجم‌ها را به این حوزه وارد کنند.

نی‌نوا: به عنوان سوال آخر آیا به نظر شما ترجمه قابل آموزش است؟ به عبارت دیگر آیا ترجمه «یاددانی» است یا «یادگرفتنی»؟

سعادت: به نظر من، ترجمه هم یاددانی است هم یادگرفتنی. زبان مبدأ، ظرایف و ریزه‌کاری‌های زبان مقصد، نکات و شیوه‌های کلی حل مشکلات ترجمه را می‌شود آموزش داد. باقی ذوق و خلاقیت فردی مترجم است و آنچه در حین ترجمه عملی یاد می‌گیرد و کارآزموده می‌شود، فرآیندی که ادامه دارد و نقطه پایانی ندارد.
